

الباب السادس و العشر من الواحد السادس فى ان لا يحل...

حضرت باب

اصلى فارسى



ORIGINAL



AUDIO

الباب السادس و العشر من الواحد السادس في ان لا يحل
السفر لاحد الا اذا اراد بيت الله او بيت النقطة بعد
استطاعته او اراد ان يتجر او يريد ان يزور حروف الحى اذا
استطاع على الروح و الريحان او اراد ان ينصر احدا في
سبيل الله و من يجبر احد على احد في سفر و يدخل بيته
بغير إذنه او يريد ان يخرج من بيته بغير إذنه حرم عليه
زوجته تسعة عشر شهر و ان يتعد احد عن ذلك الحكم و
لم يعمل به فعلى شهداء البيان ان يأخذوا عنه خمس و
تسعين مثقالا من ذهب حيث لا مرد و اذا اراد ان يجبر
احد على احد فرض على من علم او يطلع ان يحضر و يمنعه
و ان علم و لم يحضر فيحرم عليه زوجته تسعة عشر يوما و لم
يحل له بعد انقضاء التسعة و العشر الا و ان يأتي تسعة عشر
مثقالا من ذهب ان استطاع و الا من فضة و ان لم يقدر
على الفضة فليستغفر الله تسعة عشر مرة الى ان يقدر و
ينفق الى شهداء البيان لينفقوا على من يؤذن باعلى صوته ثم
على الفقراء و المساكين من اهل الدين و الكتاب كل على

حسب شأنه و لا يسافر احد دون سفر الواجب من الحج
او الحضور بين يدي النقطة الا اذا اراد ان يزور او يتجر فلا
ينبغي له ان يطولن ايام سفره و ان اراد ان يطول فعليه ان
يرفعن ما يتعلقن به من كينونية خلقت من ذاته او لا
يطولن اكثر من ثمانية و ثلاثين شهرا الا لمن يتجر في البحر فان
له اذن على قدر خمس و تسعين شهرا و لا يحل عليه فوق
ذلك و من يتجاوز من ذلك الحدين ان يقدر عليه ان
ينفق اثني و مأتين من مثقال من ذهب و الا اثني و مأتين
مثقالا من الفضة.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده سفر بسوی بیت و مقعد نقطه اگر استطاعت از برای او باشد و زیارت
مقاعد حی و تجارت و نصرت نفسی اگر خواهد و دون این اذن داده نشده و در تجارت هر گاه ما خلق عنه
زاد او باشد بآسی نیست از برای او و اگر نبوده زیاده از دو حول در بر اذن داده نشده الا آنکه سبیل آن قدر
همین باشد که آنوقت از برای او اذن الله هست زیاده از آن و در بحر زیاده از پنج حول اذن داده نشده و مبدأ
حساب از یوم خروج از بیت است تا دخول بر آن و اگر تجاوز نماید اگر مقتدر است دوپست و دو مثقال
ذهب و الا از فضه بر آن طوری که حکم شده داده باشد که از حدود الله هست

و ثمره این حکم آنکه در یوم ظهور "من ینظره الله" در حین استماع سفر کند بسوی او و مقدم داند بر آنچه در
این باب ذکر شده زیرا اگر کل بیان از برای او است و اینکه بایی است از ابواب ظهور دین قبل او که در
ظهور بعد آن اگر مجدد نشود حکم ایمان نمیگردد

و سفر جایز نیست الا بعد از استطاعت بر روح و ریحان الا در ظهور یوم قیامت که آن وقت واجب میگردد اگر چه بر نعلین باشد زیرا که از برای او خلق شد چگونه میتوان از ثمره وجود منفک شد اگر کسی ناظر باشد بخلق وجود خود

و امر شده از برای کسی که داخل شود بیت کسی را بغیر اذن او یا آنکه یک قدم او را در سفر مجبورا حرکت دهد یا آنکه او را از بیت خود بغیر اذن او بیرون آورد بر اینکه نوزده ماه بر او حلال نیست اقتران و اگر کسی تعدی کند از این حکم بر شهداء بیان فرض است که جزای تعدی او نود و پنج مثقال ذهب در حق او حکم نمایند و هر نفسی که عالم شود جبر نفسی نفسی را بر او است که منع نماید و اگر تغافل ورزد نوزده یوم حلال نمیکردد بر او اقتران و بعد از انقضای او نوزده مثقال ذهب اگر استطاعت دارد و الا از فضه و اگر نه نوزده مرتبه استغفار کند که آن وقت حلال میگردد بر او اقتران و بعد از استطاعت احدی بر او است انفاق بسوی شهداء بیان که ایشان بر اهل احتیاج انفاق کنند بر نفوس خود اگر مکلف دانند و الا بر مؤذنین و اهل احتیاج از مؤمنین در هر موقف که هست محمود است

و ثمره این آنکه لعل در بیان بر نفسی غیر حقی وارد نیاید لعل که عادت کل گردد و بر مقصود یوم ظهور او حزنی وارد نیاید که اگر نه از برای او بود حکمی بر هیچ نفسی نمی شد باستحقاق بلکه کل از بحر جود او هست که در زمره تکلیف بیرون میآیند و الا اکثر را حد اهمال است زیرا که بعد از عرض تکلیف قبول امر الله نمی نمایند و خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود و دوست داشته و میدارد که کل با منتهای حب در جنات او متصاعد گردند که هیچ نفسی بر هیچ نفسی بقدر نفسی حزنی وارد نیآورد که کل در مهد امن و امان او باشند الی یوم القیمة که آن اول یوم ظهور "من ینظره الله" است

و خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کل اخذ عهد از ایمان بظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل و حدی نبوده

و در سفر بعد منازل ممنوع بوده و هر قدر که منازل اقرب و اخف گردد عند الله محبوب تر است و اگر منزلی که توان یک روز رفت دو روز رود بر خدا است که مضاعف فرماید رزق او را و اگر در منزلی بر حیوانی مشقت شود طلب نعمت میکند از خداوند بر مالک خود در هر حال باید ملاحظه نمود حد هر حیوانی را که بعد از ورود مالک او در بیان غیر از اخف از تحمل او بر او وارد نسازد که نفعی که از آن بر میدارد از برای او ثمری نمی بخشد و در سفر مراعات حال اضعف باید نمود در هر حال و آنچه مترتب کلفت و مشقت است ممنوع بوده و هست الا سبل روح و ریحان بر مقادیری که من قبل الله مقدر شده

و مراعات پیادگان در هر حال محبوب بوده و هست و اگر نفسی نفسی را در سبیل رضای حق یک قدم سوار کند ثواب یک حج در نامه عمل او نوشته میشود و کدام فضل است از این عظیم تر اگر کسی موفق شود در سبیل خداوند

و هرگاه سفر را کل مبدل کنند بر روح و ریحان قطعه میگردد از قطع رضوان آنچه قبل حکم شده بواسطه احتجاب کل بوده که بملاحظه های نفع جزئیه تعب بر نفس خود و دیگران وارد میآورند و الا اگر بر روح و ریحان میبود آن نوع حکم نمیشد و اسفار اعراب امروز شاهد است بر آن حکمی که قبل شده چنین کور درجه بدرجه ترقی کند که کل نتواند زیاده از یک فرسخ سفر کرد

و الله یحفظ من یشاء فی السبل بإذنه انه کان علی کل شیء حفیظاً.

